



بیا ید شجاع باشیم!



محمد تقی صرفی پور

بیایید شجاع باشیم!

6.....اهمیت شجاعت و دلاوری.

9.....والله من به عمرم نترسیدم.

10.....شجاعت یک نوجوان ایرانی.

12.....شجاعت بانوی گیلانغربی.

22.....چرا عده ای از انسان ها ترسو هستند؟

25.....معمولا مردم از چه چیزی می ترسند؟

32.....چرا اکثر انسان ها از مرگ می ترسند؟

37.....تفاوت ترس مومن و کافر از مرگ.

39.....چرا کت استیونس مسلمان شد؟

بیایید شجاع باشیم!

چه کنیم که بر ترس نابجای خود غلبه نماییم؟.....40

چند نمونه از شجاعت ها53

بخطرات چه چیزی ازاد شد؟.....54

مسجد مومن کُش!.....59

درباره ترس کودکان.....61

نگاهی دیگر به بیانات اهل بیت (ع) درباره ترس نابجا.....68

نتیجه.....73

بیایید شجاع باشیم!

مقدمه

بعد از حمد و سپاس خداوند منان را و درود و صلوات بر محمد مصطفی و اهل بیت پاک و طاهرینش.

شجاعت و ترسیدن از ارزشهای مهم انسانی است که آثار مثبت مهمی برای بشریت دارد و برای همین آثار مثبت هست که اسلام به شجاعت فرمان داده و از ترسو بودن نهی کرده است.

ملتی که شجاع باشند دچار ذلت و خواری نمی گردند همانند ملت ایران ولی مردمی که ترسو باشند عزت و شرافت خود را برباد می دهند مانند مردم کوفه در هنگام قیام امام حسین علیه السلام.

بیایید شجاع باشیم!

امید است با عنایت الهی همیشه شجاع باشیم و از ترس و
دلهره و مرعوب شدن دور بمانیم.

کرمانشاه- پاییز 96

بیایید شجاع باشیم!

اهمیت شجاعت و دلاوری

یکی از فضیلت‌های مهم انسانی داشتن شجاعت است.

پیامبران و رهبران الهی و اولیاء خدا همگی شجاع بودند.

خداوند در قرآن کریم درباره رهبران دینی می‌فرماید:

بیایید شجاع باشیم!

(الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ
أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا) ﴿٣٩﴾.^۱

«کسانی که پیام های خدا را ابلاغ می کنند و از او
می ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند. و خدا برای
حسابرسی کفایت می کند».

و در جای دیگر می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا
كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ^۲

خداوند کسانی را دوست می دارد که در راه او پیکار
می کنند گوئی بنایی آهنیند!

احزاب 39^۱

صف 4^۲

بیایید شجاع باشیم!

امیر مومنان علی (علیه السلام) فرمود: و الله لو تظاهرت

العرب علی قتالی لما وکیت منها.

حضرت قسم جلاله می خورد و می فرماید: اگر همه ی

عرب در مقابل من صف ببندند و من تنها باشم، پشت به

آن ها نخواهم کرد که فرار کنم.¹

امام سجاد علیه السلام در هنگام اسارت یک سخنرانی

مهمی در مسجد شام در حضور یزید ملعون کردند که

منجر به انقلاب علیه دستگاه ظلم و ستم یزیدیان شد.

امام در فرازی از این خطبه مهم فرمودند که خداوند

به ما اهل بیت، شش چیز عطا فرموده است.

¹ نامه 45 حضرت به عثمان بن حنیف

بیایید شجاع باشیم!

یکی از آن شش چیز را شجاعت عنوان کردند.^۱

اری اهل بیت شجاع بودند و هرگز ترس و دلهره در آنها راه نداشت. لذا شیعیان آن بزرگواران هم باید شجاع باشند و از ترس بودن دور باشند.

امام خمینی در سال ۱۳۴۳، پس از آزادی از

زندان، در مسجد اعظم فرمودند :

والله من به عمرم، نترسیدم^۲.

شهید سید مجتبی نواب صفوی

بلاغه الامام علی بن الحسین اثر جعفر عباس حائری، صفحه

بیایید شجاع باشیم!

استاد محمد تقی جعفری گویند : در
سفری پیاده همراه نوّاب از نجف به
کربلا می رفتیم . شب بود . ناگهان
راهزنی از اعراب بادیه ، با خنجر
کشیده روبرویمان ایستاد . لرزه بر
انداممان افتاده بود . اما نواب بی محابا
در یک چشم بهمزدن ، با عرب بیابانی
گلاویز شد و خنجر را از دست او
خارج کرد و به او ومن گفت : برویم!

بیایید شجاع باشیم!

همچنین آمد است که : پس از پایان
رسیدن کنگره- بزرگ اسلامی
فلسطین و سفر اعضاء به اردن- ملک
حسین پادشاه اردن از اعضای مؤتمر
اسلامی دعوت می کند تا ساعتی با
آنان باشد . نواب صفوی که از
کارنامه دست نشانده اجانب ، آگاهی
دارد و عضو آن کنگره بود- ، با
هیبتی شکوهمند بر وی وارد شده ،
می گوید : من هرگز با هیچ پادشاهی

بیایید شجاع باشیم!

ملاقات ننموده‌ام ، ولی چون تو سید
هستی و از فرزندان رسول خدایی ،
برای نصیحت آمده‌ام .

ای پسر عمو! اگر با کاشتن گندم بر
پشت خانه‌ها ، رفع احتیاج از بیگانه
می‌کند ، بهتر است به آن کار اقدام
کنی ، نه اینکه دست‌گذاری بسوی
دشمنان اسلام دراز نمایی! تو باید از
فلسطین دفاع کنی!

بیایید شجاع باشیم !

در این سفر ، نواب چنان قاطعیتی از
خود نشان می دهد که همگان رابه
تحسین وا می داشت . یوسف خباء ،
خبرنگار لبنانی که دین مسیحی دارد ،
شیفته اعمال و رفتار رهبر فدائیان اسلام
شده و مسلمان می شود . او می گوید :
من بعد از ملاقات و مذاکره با نواب
صفوی ، مسلمان شدم . او جسم نحیفی
داشت ، اما روح بزرگی بر این جسم
نحیف ، حکومت می کرد .

بیایید شجاع باشیم !

گویی می خواست ، تمام دنیا را در میان
روح خویش و در میان پنجه های
پر قدرت خود هضم نماید .

در مجله پانزده خرداد این قضیه درباره
نواب صفوی نقل شده که :

زمانی که آیت الله سید ابوالحسن
اصفهانی رحلت کردند ، بمناسبت
اربعین در گذشت او ، هیأتی به

بیایید شجاع باشیم!

نمایندگی از دربار و دولت و بازاریان
و وعاظ ، برای تسلیت به نجف اشرف
اعزام شدند که در این سفر ، نواب
صفوی که آن موقع در نجف حضور
داشت برخورد هایی را با این هیئت
می کند از جمله :

روزی در حالی که مسجد هندی
نجف از جمعیت موج می زد و هیأت
ایرانی در کنار مراجع آن روز به خود

بیایید شجاع باشیم!

می‌بالیدند و از هر گونه چشمی ، برای
خود کوله‌باری از

(1) دیدار با ابرار شماره 18 .

(409)

بیایید شجاع باشیم!

حمایت و موفقیت برمی داشتند ، سید
جوان 22 ساله ای به منبر نزدیک شده
و بی اعتنا به همه ، بر پله دوم منبر
نشست و با رشادتی که خاص
پیغمبرزادگان است ، خدا را به عظمت
یاد کرد و درود بر پیامبر اسلام فرستاد
و حاضرین بالاخص هیئت ایرانی را
مخاطب قرار داد و گفت : عجب! شما
برای تسلیت گفتن به حوزه علمیه و

بیایید شجاع باشیم!

تأیید روحانیت به اینجا آمده‌اید! و
حال آن که در ایران با روحانیت
مبارزه می‌کنید! آیت الله کاشانی این
مرد مجتهد و مبارز، در چنگال شما و
در اسارت شما بسر می‌برد.

دولتی که شما به نمایندگی او به اینجا
آمده‌اید، بهترین فرزندان اسلام و
مبارزین در راه خدا، فدائیان اسلام را
بجرم دفاع از حریم تشیع و امام

بیایید شجاع باشیم!

صادق در زندان نگاه داشته و شما
برای عوام فریبی به اینجا آمده‌اید! شما
با حقایق اسلام بازی می‌کنید! شما
اسلام و قرآن را بازیچه خود قرار
داده‌اید!

نواب صفوی چنان با هیجان و قدرت
به صحبت خود ادامه می‌داد که گویی
روح را از کالبد حضار خارج ساخته و
کسی را یارای پاسخ گفتن به او نبود.

بیایید شجاع باشیم!

درباره شجاعت نویسندگان المراجعات
جناب سید شرف الدین آمده است
که : در جریان مبارزاتش علیه
اشغالگران فرانسوی ، طوماری نوشت
و از شیعیان سرشناس صور ، خواست
تا آن را امضا کنند . یکی از مواد
طومار این بود : «ما حکمران فرانسوی
نمی خواهیم»!

بیایید شجاع باشیم!

مردی خبیث و مزدور ، جریان را به
حاکم اجنبی صور اطلاع داد .
یکروز از روزهایی که سید مشغول
تهیه همان طومار بودیک افسر
فرانسوی ، همراه مترجمی بطور
ناگهانی ، وارد خانه شرف الدین شد
ویکراست به طرف طومار رفت تا آنرا
بردارد و شرف الدین فوری برخاست
و طومار را برداشته در دست خود
گرفت . افسر فرانسوی پیش رفت تا

بیایید شجاع باشیم!

طومار را از او بگیرد ، که شرف الدین
لگدی محکم به اوزد واورا بسویی
پرتاپ کرد! بطوریکه اسلحه آن افسر
افتاد و سید پرید و اسلحه را

(420)

برداشت و لوله آنرا بر روی بینی افسر
گذاشت! . . . افسر به دست و پا افتاد

بیایید شجاع باشیم!

و شروع به التماس وزاری نمود که :

بمن رحم کنید! شرف الدین چون

اینگونه دید ، افسر ذلیل شده فرانسوی

را رها کرد . خبر واقعه بگوش مردم

صور رسید . مردم آشفته و عاصی به

خانه او آمدند . افسر فرانسوی هم پا

بفرار گذاشت! زنان محله در حین فرار

افسر مذکور ، او را با سنگ دنبال

بیایید شجاع باشیم!

نموده و تا مقرّ حکومتی او را تعقیب
نمودند!

این جریان باعث شد تا حاکم
فرانسوی صور ، خود برای
عذرخواهی از شرف الدین ، به
حضور او بیاید .

شهید سید محمد علی قاضی طباطبائی

بیایید شجاع باشیم!

درباره شجاعت و صلابت ایشان آمده
است که قبل از انقلاب زمانی که
ایشان در مسجد بودند ، عده‌ای
از جوانان پرشور با شعار «مرگ
بر شاه» وارد مسجد شدند . افراد مسلح
شاه نیز به قصد دستگیری اینان
خواستند با کفش کثیف و آلوده خود ،
حریم مسجد را آلوده سازند . آیت الله
قاضی دستور داد ، در مسجد را ببندند
و مانع ورود ناپاکان گردند .

بیایید شجاع باشیم !

سفاکان رژیم ، وحشیانه به پشت بام
مسجد هجوم آوردند و اطراف کولرها
گاز اشگ آور انداختند! در اثر مکش
کولرها ، فضای مسجد از گاز اشگ
آور ، پر شد و مردم به زحمت افتادند
و دو چشم ضعیف آقا ، بشدت متورّم
شد و حتی عده ای دچار خفگی شدند
که فوراً تنفس مصنوعی داده شدند
و آتش برافروختند .

بیایید شجاع باشیم!

مردم فداکار ، با تکیه بر کوه ایمان
واراده ، مراسم را به آخر رساندند .
آیت الله قاضی حرکت کرد و هنگامی
که می خواست از بازار وارد خیابان
فردوسی بشود ، مأمورین مسلح جلو
ایشان و جمعیت همراه وی صف
کشیدند .

سرکرده مغرور آنان رو به آیت الله
قاضی فریاد کشید :

بیایید شجاع باشیم!

شما نمی‌توانید از طرف خیابان بروید ،
زیرا اگر مردم شما را ببینند ، تحریک
شده و بر علیه رژیم تظاهرات می‌کنند!

هنوز عربده مزدور پایان نرسیده بود
که سید بی‌باک ، قدم به میدان
گذاشت و چنان سیلی محکمی به
گوش افسر نواخت که کلاهش پرواز
درآمد و بدنبال آن ، بانگ فریاد
برکشید : خجالت نمی‌کشید! ... مردم

بیایید شجاع باشیم!

را در مسجد به حبس کشیدید و با گاز
اشک آور مورد آزار واذیت قرار
دادید؟ حالا هم بیشرمانه می گوید : از
طرف دیگر بروید! ... بشما چه
مربوط است که ما از کدام مسیر
می رویم! با این عمل و فریاد ، آن
مزدور شاه با خفت و خواری خود را
کنار کشید .

بیایید شجاع باشیم!

نقل شده است زمانی که شهید قاضی
طباطبایی در بافت کرمان تبعید شده
بود اطاقی که آیت الله قاضی در آن
روزهای تنهایی را می گذارند یک
اتاق کوچک و محقری بود که از
سطح حیاط دو پله پایین تر بود . مأمور
ساواک طبق تعلیماتی که از طرف
سازمان به او داده شده بود با گستاخی
و بی ادبی رفتار می کرد . او برای اینکه

بیایید شجاع باشیم!

زور و حاکمیت دستگاه را به رخ این
غریب تبعیدی شجاع کشیده باشد ،
بجای وارد شدن از در اتاق ، با کفش
از پنجره می پرید وسط اتاق و با حالت
غرور و خودخواهی با صدای خشن و
ناهنجار خود دستور می داد : زود باش
امضا کن! ...

بیایید شجاع باشیم!

چند روزی بدین منوال گذشت و
آیت الله قاضی چند بار ایشان تذکر
دادند که ادب را رعایت کند ولی آن
بی ادب مغرور، گوشش بدهکار نبود
و دست از کار بی شرمانه خود برنمی
داشت. روزی هنگامی که مزدور
خود فروخته با همان رفتار پست و
همیشگی به وسط اتاق پرید، سید
دلاور آیت الله قاضی بلافاصله کتاب
سنگین و ضخیم «المنجد» را برداشت

بیایید شجاع باشیم!

و محکم پس گردن مأمور کوبید و
فریاد زد: بی ادب! مگر نگفتم مؤدب
باش!... مغرور خودباخته، با زبونی
و ترس از اتاق بیرون رفت^(۱).

سیلی در مقابل سیلی!

یکی از بزرگان قم نقل کرده است:

^(۱) دیدار با ابرار.

بیایید شجاع باشیم!

من مدت دوازده سال از قم به تهران
نرفتم تا آنکه یک کار ضروری برایم
پیدا شد

که ناچار شدم به تهران بروم .
در آن ایام رضاشاه قلدر دستور کشف
حجاب را داده بود و مأمورین این
دستور را با شدت اجرا می کردند . من
در تهران در یکی از خیابانها می رفتم
دیدم زنی با چادر می رود تا چشم

بیایید شجاع باشیم!

یکی از افسران به آن زن افتاد با شدت
یک سیلی به او زد و چادر را از سرش
کشید به طوری که من وحشت زده
شدم .

ناگهان دیدم یک کالسکه در همانجا
ایستاد و مرحوم سید ابوالقاسم کاشانی
از آن پیاده شد و از پشت سر یک
سیلی محکم به آن افسر زده و او را
به لرزش درآورد باز سوار کالسکه

بیایید شجاع باشیم!

شده رفت آن افسر مانند کسی که
استخوانی در گلویش گیر کند دیگر
نتوانست کلمه‌ای حرف بزند .

روزی مرحوم طالقانی در خیابانهای
تهران می‌رفتند که پاسبانی جلو ایشان
را گرفت و از ایشان مجوز لباس
روحانیت را خواست . مرحوم طالقانی
گفتند ندارم . پاسبان از جیش یک
قیچی درآورد و خواست لباس مرحوم

بیایید شجاع باشیم!

طالقانی را برد! آیت الله طالقانی چنان
کشیده‌ای به صورتش زد که افتاد .
پاسبان سوتش را در آورد و پلیس‌ها
را خبر کرد . آنها آمدند و آیت الله را
به زندان بردند^(۱)

شیر بیشه حق

در موقعیتی که رضاخان تمام مساجد
و منابر را تعطیل نموده بود آیت الله

¹ با قرآن بیشتر آشنا شویم

بیایید شجاع باشیم!

شاه آبادی هیچ گاه نماز و
سخنرانی اش قطع نشد. زمانی هم که
رضاقلدر پوشیدن لباس روحانیت را
ممنوع کرده بود او فرزندانش را به
روحانی شدن و پوشیدن لباس مقدس
روحانیت تشویق کرد و به برکت
همین تلاش مخلصانه هفت تن از
فرزندان ایشان روحانی شدند.

بیایید شجاع باشیم!

ماءموران رضاخان ، برای آنکه بتوانند
صدای حق طلب آیت الله شاه آبادی
را خاموش کنند ، منبر او را از مسجد
جامع دزدیدند ولی از آن پس ایشان
ایستاده سخنرانی می کرد و می گفت :
منبر سخن نمی گوید اگر می خواهید
سخنرانی تعطیل شود ، باید مرا ببرید و
من هر روز قبل از اذان صبح تنهایی از
منزل به طرف مسجد می آیم ، اگر

بیایید شجاع باشیم!

عرضه دارید آن وقت بیاید و مرا
دستگیر کنید!

بر پایه این گفتار شجاعانه روزی
عده‌ای روباه صفت برای دستگیری
شیخ عارف به مسجد جامع حمله ور
شدند و با بی‌شرمی تمام همچون
لشکر یزید چکمه پوشان وارد مسجد
شدند که ناگاه آیت حق نهیبی بر آنها
زد و همگی آنها پا به فرار گذاشتند و

بیایید شجاع باشیم!

برای دستگیری ایشان در بیرون مسجد
کمین کردند و آنگاه که آیت الله شاه
آبادی از مسجد خارج شد فرمانده
آنها رو به شیخ عارف کرد و گفت:
آقای شاه آبادی! آقای شاه آبادی!
تو باید همراه ما بیایی کلانتری!

آیت الله شاه آبادی ایستاد و در حالی
که ابروانش به هم گره خورده بود

بیایید شجاع باشیم!

گفت: برو به بزرگتر بگو بیاد! و به
راه خود ادامه داد.

ایه الله مجتبی حاج اخوند کرمانشاهی

وی در خاطراتش گفته است:

«به اتهام طرفداری از «خمینی(قدس
سره)» ساواک کرمانشاه مرا دستگیر و
مورد بازجویی قرار داد. رئیس
ساواک وقت کرمانشاه به من گفت:

بیایید شجاع باشیم!

بیا، نه کار با خمینی داشته باش و نه با
شاه؛ ما هم با تو کاری نداریم. گفتم:
برو یک چاقوی تیز بیاور! گفت: برای
چه؟ گفتم: برای آنکه عملاً به تو
بفهمانم چقدر به خمینی علاقه مندم.
گفت: به فرض چاقو را آوردم،
چگونه اثبات می کنی؟ گفتم: می
خواهم شاه رگم را بزنم تا ببینی در
تک تک گلبول هایم عشق به خمینی
است و قطره های خون من همه

بیایید شجاع باشیم!

شهادت به عشق زیاد من به خمینی می
دهند. از این رو، من نمی توانم از او
دست بردارم. رئیس ساواک با تعجب
بسیار به من نظاره می کرد و بعد از
مدتی، مکث دستور داد تا مرا آزاد
کنند

اری اهل بیت و رهبران دینی شجاع بودند. اگر
امیر مومنان ^{علیه السلام} شجاع نبود اسلام نمی توانست به این
عظمت برسد. اگر امام حسین ^{علیه السلام} شجاع نبود قیام

بیایید شجاع باشیم!

حسینی سر نمی گرفت. اگر امام خمینی شجاع نبود
انقلاب اسلامی برپا نمی شد. اگر مقام معظم رهبری شجاع
نبودند نمی توانستند این نظام با عظمت را رهبری کنند.

شجاعت یک نوجوان ایرانی

روز هشتم آبان ۱۳۵۹، حسین فهمیده نوجوان سیزده
ساله ایرانی که در جبهه خرمشهر حاضر بود مشاهده کرد
که پنج تانک عراقی، مغرورانه رجز می خواندند و پیش
می آمدند تا رزمندگان ایرانی را محاصره کنند و بعد همه
شان را به قتل برسانند.

تنها راه پیش روی حسین فهمیده، فدا کردن خودش برای
نجات همرزمانش بود. حسین سیزده ساله، آخرین
نارنجکهای باقیمانده را به خود بست و به سمت تانکها
حرکت کرد. در همین فاصله، تیری به پای حسین خورد

بیایید شجاع باشیم!

اما او کوتاه نیامد. با همان پای زخمی، کشان کشان خودش را به اولین تانک رساند و ضامن نارنجکها را کشید.

با صدای انفجار تانک جلویی، چهار تانک دیگر، با این خیال که رزمندگان اسلام حمله کرده اند، فرار را برقرار ترجیح دادند. بقیه رزمنده ها تازه متوجه نقشه دشمن برای محاصره شان شدند. آنها با فکر اینکه نیروی کمکی آمده، جان تازه ای گرفتند و چهار تانک در حال فرار را هم نابود کردند. مدتی بعد، نیروهای کمکی به خط مقدم رسیدند و آن قسمت را، از لوٹ وجود متجاوزان بعثی پاک کردند.

یکی از همان روزهای سرد پاییزی، ساعت هشت صبح، رادیو برنامه های عادی اش را قطع کرد و خبر عملیات شهادت طلبانه یک دانش آموز سیزده ساله را پخش نمود. پشت آن، پیام حضرت امام را خوانند: «رهبر ما آن

بیایید شجاع باشیم!

طفل سیزده ساله‌ای است که با قلب کوچک خود - که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگتر است - با نارنجک، خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید¹»

شجاعت بانوی گیلانغربی

بانوی گیلانغربی بنام فرنگیس حیدرپور که در دفاع مقدس دونفر سرباز عراقی را یکی را کشته و دیگری را اسیر کرده بود چنین تعریف می کند:

پس از اشغال قصر شیرین توسط نیروهای عراقی در اوایل مهر ماه ۵۹ مزدوران عراقی به سمت گیلانغرب که در ۵۰ کیلومتری جنوب این شهر قرار دارد هجوم آوردند.

بیایید شجاع باشیم!

وی با نگاهی خیره به دور دست چنان که گویی خاطره را در ذهنش مرور می کند، ادامه می دهد: با اشغال روستای گور سفید، من به همراه پدرم و دیگر اهالی روستا بدون اینکه کفشی به پا داشته باشیم یا غذایی با خود برداشته باشیم به طرف ارتفاعات روستای «آوزین» پناه بردیم.

نیروهای بعثی با اشغال روستای گور سفید نزدیک به هشت نفر از اقوام مان (از جمله برادر، دایی، عمو، پسردایی، دختردایی، دختر عمو و...) مرا به شهادت رساندند. مراسم خاکسپاری ساعت ها طول کشید. فردای روز اشغال، به همراه پدرم برای تهیه غذا به داخل روستا باز گشتم. هنگام ورود، متوجه حضور عراقی ها شدیم.

بیایید شجاع باشیم!

پس از تهیه غذا برای احتیاط «تبری» را با خود برداشتم. در مسیر برگشت با دو نیروی عراقی در محدوده رودخانه آوزین و ارتفاعات مجاور مواجه شدیم.

حیدرپور این لحظه را اینگونه روایت می کند: در موقع این حادثه ۱۸ بهار از عمرم گذشته بود. در همان آغازین روزهای جنگ شاهد شهادت اقوام ام بودم. از آنجا که دچار نگرانی ها و ناراحتی شدید ناشی از اشغال کشورم و به شهادت رسیدن عده ای از بستگانم بودم، زمانی که با این دو عراقی برخورد کردیم بدون هیچ درنگی با تبر به آنها حمله ور شدم.

بیایید شجاع باشیم!

یکی از آنها را به هلاکت رساندم و دیگری را هم که به شدت ترسیده بود به اسارت گرفتم و او را با تمام تجهیزاتش ساعتی بعد تحویل رزمندگان اسلام دادم¹.

شجاعت این رزمندگان بود که باعث شکست صدامیان شد. باید همه ما با این حماسه ها آشنا شویم. البته حماسه رزمندگان اسلام اگر نوشته شود هزاران جلد کتاب قطور خواهد شد.

بنابراین شجاعت مومنین باعث پیروزی است. باعث عزت است. باعث رضایت الهی است. و مردم هم ادمهای شجاع را دوست دارند و انها را تحسین می کنند.

¹ <http://dana.ir/23381>

بیایید شجاع باشیم!

شجاعت ان چنان نقش مهمی در پیروزی ها و شکست ها دارد که اگر اصحاب امام حسین علیه السلام ترسو بودند، امام را تنها می گذاشتند و در امتحان الهی مردود می شدند ولی آنها همگی شجاع بودند و تا آخر ماندند. از قمر بنی هاشم علیه السلام گرفته تا قاسم سیزده ساله و دیگر اصحاب امام حسین علیه السلام

حماسه شجاعت اصحاب امام حسین علیه السلام در تاریخ ماندگار شد.

از طرفی اینکه مردم کوفه ابتدا با حضرت مسلم، نماینده امام حسین علیه السلام در قیام، بیعت کردند ولی بعد از مدتی مسلم را تنها گذاشتند چون انهایی که با حضرت مسلم بیعت کردند ترسو بودند و به محض اینکه ابن زیاد آنها را تهدید به لشکر شام کرد آنها دست از

بیایید شجاع باشیم!

حمایت از قیام حسینی برداشتند. و دچار ذلتی شدند که به فرمایش زینب کبری علیها السلام تا روز قیامت این لکه ننگ بر پیشانی مردم کوفه می ماند و هرگز پاک نخواهد شد.^۱

اینها نمونه هایی از آثار شجاعت و یا آثار ترسو بودن بود که ذکر کردیم. و هزاران مورد نمونه است که نشان می دهد ملتی که شجاع است زیر بار ذلت نمی رود و سربلند و عزیز می ماند و انهایی که ترسو هستند ذلیل و خوار می گردند و گاه در درگاه الهی مردود شده و جهنمی می شوند

اهل بیت (علیهم السلام) به مومنان سفارش می کردند که شجاع باشند و از افراد شجاع استفاده کنند و ترسو نباشند و از افراد ترسو استفاده نکنند.

^۱ بحار الانوار، علامه مجلسی

بیایید شجاع باشیم!

علی (علیه السلام) در فرمان به مالک اشتر می نویسد:

رابطه خود را با افراد با شخصیت و اصیل و خاندان
های صالح و خوش سابقه برقرار ساز، سپس با افراد
شجاع و با شهامت و سخاوتمند و بزرگوار همکاری
داشته باش، چرا که آنها کانون بزرگواری و مرکز نیکی
هستند^۱

در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و اله) می خوانیم که
دستور می داد افراد ترسو در جنگهای اسلامی شرکت
نکنند (مبادا مایه تضعیف روحیه دیگران بشوند)
می فرماید < من احس من نفسه جبنا فلا یغز کسی که
در خود ترسی احساس می کند در جنگ شرکت نکند! >

تحفه سلیمانیه ترجمه و شرح عهد مالک اشتر. فارسی. از
سید ماجدین نجف حسین بحرانی (قرن یازدهم) در سال
۱۳۰۱ق. در ۳۰۴ صفحه جیبی چاپ شده است

بیایید شجاع باشیم!

در حدیث دیگری از امام امیرمؤمنان علیه السلام حدیث بالا را شکافته و با صراحت می گوید: «لایحل للجبان ان یغزو، لانه ینهزم سریعا و لکن لینظر ما کان یرید ان یغزو به فلیجهز به غیره؛ جایز نیست افراد ترسو در جنگ شرکت کنند چرا که به سرعت فرار می کنند (و مایه تضعیف دیگران می شوند) ولی لازم است صلاح و تجهیزات خود را در اختیار دیگران قرار دهند».^۱

همچنین امام علی علیه السلام می فرماید:

**الشجاعة زین، الجبن شین؛ شجاعت زینت
است و ترس عیب است**^۲

1. بحار الانوار، جلد 97، صفحه 49

2. شرح فارسی غررالحکم، جلد 7، صفحه 55

بیایید شجاع باشیم!

از امیر مومنان علی علیه السلام روایت است که مومن هرگز ترسو نیست^[1]

امام علی علیه السلام فرمودند: ترس، ذلت آشکار است^[2] و به اصحاب خود تاکید نمودند ترسو را در مشورت خود وارد نکن که کارها را بر تو تنگ می گردانند^[3] و بالاخره این که امام صادق علیه السلام

صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ الخصال، جامعه مدرسین،

1 قم، چ اول، 1362 ش، ج 1، ص 83

آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی؛ غررالحکم و دررالکلم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، 1366

2 ش، ص 263

3 مغربی، نعمان بن محمد تمیمی؛ دعائم الإسلام، دار المعارف مصر، 1385 ق، ج 1، ص 355

بیایید شجاع باشیم!

فرمودند: ترس و جفا و بُخل اگر در مردی جمع شد او حتماً اهل جهنم است^[1].

چرا عده ای از انسان ها ترسو هستند؟

علل و عوامل ترسو بودن یک فرد مختلف است. گاهی به علت وراثت هست یعنی اگر والدین ترسو باشند فرزند هم ترسو می شود.

¹ صدوق، الخصال، پیشین، ج 1، ص 159

بیایید شجاع باشیم!

علی علیه السلام به این علت با ام البنین ازدواج کرد که ام البنین از قبیله بنی کلاب بود که قبیله ای شجاع بودند لذا ام البنین برای حضرت چهار پسر شجاع که در راس آنها حضرت عباس شجاع و دلاور است را به دنیا آورد.

علت دوم ترسو بودن، تربیت نادرست فرزند است اگر فرزند را تنبیه نمایند احتمال اینکه ترسو بار بیاید زیاد است.

علت سوم زندگی های شهری امروزی است. فرزندان ما اکثرا در آپارتمان زندگی می کنند و با حوادث تلخ و شیرین روستاها و بیابان ها و اهل آنها آشنایی ندارند.

بیایید شجاع باشیم!

اینکه حضرت ام‌نہ فرزندش حضرت محمد (صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم) در همان ابتدای تولد بہ میان عشایر در قبیلہ سعدمی فرستد تا چہارسال انجا رشد کند علتش اینست کہ فرزند با استقامت و شجاع بزرگ می شود.

ولی فرزندانہ کہ در شہر و زندگی
اپارتمانی تربیت می شوند فاقد این امتیازات
ہستند.

چہارمین علت ترسو بودن، تخیلات غیر
واقعی است. مثلاً ترس از مردہ بہ خیال اینکہ
زندہ میشہ و ادمو اذیت می کنہ! یا ترس از اطاق
تاریک بخیال اینکہ روح یا موجودی خطرناک
توشہ. ترس از سوسک و.. بخیال اینکہ ادمو می
کشہ یا زخمی می کنہ!

بیایید شجاع باشیم!

در حالی که انسان قوی تر از همه
موجودات است مخصوصا اگر مومن باشد در
روایت است که مومن از کوه محکم تر است. و
این رو باید یقین کنه تا شجاع بشه و دیگه از
چیزی نترسه.

معمولا مردم از چه چیزی می ترسند؟

مردم اکثرا از مرگ می ترسند.

و عده ای از جن و پری و روح می ترسند. عده ای
از مار و عقرب و حیوانات درنده می ترسند. عده ای از
تاریکی و سیاهی و ظلمات می ترسند. عده ای از دشمنان

بیایید شجاع باشیم!

می ترسند. عده ای از ادمهای جانی و قاتل و دیوانه و روان پریش می ترسند.

ترس از قرار گرفتن در یک محیط باز، ترس از قرار گرفتن در یک جمع، ترس از قرار گرفتن در محیط تاریک، ترس از قرار گرفتن در فضایی بسته و تنگ، ترس از سخنرانی در حضور جمع و هزاران ترس دیگر وجود دارند که بسیاری از افراد را در طول زندگی آزار می دهند. ترس تنها مختص بزرگسالان نیست بلکه در کودکان نیز می تواند به طور باورنکردنی وجود داشته باشد.

طبیعت ترس

ترس از سوسک و عنکبوت یا آراکنوفوبیا (arachnophobia) یکی از رایج ترین

بیایید شجاع باشیم!

انواع وحشت در تمام دنیا است. 50 درصد از خانم ها و 10 درصد از آقایان چنین وحشتی را تجربه کرده اند. جالب اینکه تحقیقات نشان داده است که بسیاری از مردم بیشتر از آنکه از اسلحه بترسند از سوسک و عنکبوت وحشت دارند. اما چرا سوسک و عنکبوت ها باعث بروز چنین واکنش های فیزیکی اغراق آمیزی می شوند؟ آمار واقعاً مستندی از درصد افراد مبتلا به انواع ترس های مرضی وجود ندارد، زیرا مردم به ندرت درباره چنین مشکلی با کسی صحبت کرده و برای درمان آن اقدام می کنند. مطالعات بین المللی نشان داده است که حدود 10 درصد از جمعیت جهان در برهه ای از زندگی خود دچار نوعی ترس مرضی بوده اند؛ شایع ترین انواع این ترس های مرضی مربوط به سوسک، عنکبوت، مار، ارتفاع، توفان و پرواز بوده است. با این حال کمتر از یک چهارم این افراد به دنبال درمان مشکل خود رفته اند. متخصصان

بیایید شجاع باشیم!

روانشناسی معتقدند در حال حاضر ما در وسط یک
اپیدمی ترس قرار داریم. این می تواند مشکل مهمی
قلمداد شود چرا که ما تمایل داریم از عامل ترس خود
فرار کنیم و بنابراین تا حد امکان سعی خواهیم کرد با این
عامل وحشت روبه رو نشویم. اگر شما از چیزی که تا به
حال ندیده اید یا به ندرت آن را می بینید، بترسید، می
توانید زندگی عادی خود را داشته باشید، چون زیاد
نخواهید ترسید و در نتیجه زیاد فرار نخواهید کرد اما اگر
چیزی که عامل ترس شماست مدام در نزدیکی شما
حضور داشته باشد، نمی توان به این راحتی ها از دستش
خلاص شد، آن وقت زندگی طبیعی شما را مختل می
کند.

• با ترس های واقعی و عینی چه کنیم
البته بسیاری از مردم در موقعیت های ترسناک واقعی قرار
می گیرند. مثلاً در وسط یک تصادف بسیار شدید گیر

بیایید شجاع باشیم!

می افتند اما حتی کسانی که در مناطق جنگی زندگی می کنند، آنهایی که خانه شان مدام در معرض سونامی و زلزله است هم می توانند یاد بگیرند که با این حس کنار بیایند. تنها 15 تا 20 درصد مردم که تجربه ترسناکی داشته اند با مشکل استرس بعد از وقوع حادثه رو به رو می شوند. مثلاً چه عاملی باعث می شود کماندوها به رغم کار در شرایطی بسیار ترسناک و پراسترس همچنان بتوانند به این کار ادامه دهند؟ در این افراد انعطاف پذیری ذهنی بسیار بیشتر از توان بدنی اهمیت دارد. نیروهای ویژه نظامی در تمام دنیا یاد می گیرند که بر ترس های واقعی خود مسلط شوند. آنها این کار را با کمک تمرکز روی هدف، تمرینات پی در پی، مثبت اندیشی و تمرینات بدنی به دست می آورند.

• برخی از انواع ترس های مرضی دور از ذهن در مورد ترس های مرضی یا همان انواع فوبیا به طور

بیایید شجاع باشیم!

کلی باید گفت اگر چیزی وجود دارد، این امکان هم وجود دارد که کسی در جایی از آن بترسد! به عبارت ساده تر امکان ترس مرضی نسبت به هر چیزی وجود دارد!

آیکومفوبیا: ترس از اشیای نوک تیز مثل چنگال

اکتروفوبیا: ترس از خرس های اسباب بازی

کالرفوبیا: ترس از دلچک ها

دندروفوبیا: ترس از درخت

امتوفوبیا: ترس از استفراغ

فوبوفوبیا: ترس از خود ترس

لپیدوتروفوبیا: ترس از پروانه ها

رانیدافوبیا: ترس از قورباغه

سوشیوفوبیا: ترس از گردهمایی های اجتماعی و جاهای

شلوغ

در واقع ترس های مرضی می توانند زندگی بسیاری از

بیایید شجاع باشیم!

افراد را فلج کنند. آنهایی که آگورافوبیا دارند، یعنی می ترسند از خانه بیرون بروند و در صورت درمان نامناسب ممکن است در نهایت برای سال ها خود را در خانه حبس کنند. افراد مبتلا به ایروفوبیا یا ترس از پرواز با مشکلات متعددی در زندگی خود روبه رو هستند، چون مدام باید با قطار و خودرو سفر کنند. آنهایی که از پرندگان یا پروانه ها می ترسند هم به محض رو به رو شدن با چنین مواردی دچار وحشت می شوند. حالا خودتان حساب کنید چقدر در روز ممکن است ما پروانه یا پرنده ببینیم. نکته جالب اینکه برخی از شدیدترین انواع ترس های مرضی به سادگی حتی در عرض چند ساعت قابل درمان هستند¹.

¹<http://adabestaneyshabour.blogfa.com/post/159>

بیایید شجاع باشیم!

چرا اکثر انسان ها از مرگ می ترسند؟

شخصی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید: چرا مرگ را دوست ندارم؟ فرمود: آیا ثروت داری؟ عرض کرد: آری، فرمود: چیزی از آن را پیش از خود فرستاده‌ای؟ عرض کرد: نه، فرمود: به همین دلیل است که مرگ را دوست نداری^۱

این همان است که امام علی (علیه السلام) در یکی از سخنان حکمت آمیزش از آن، آه و ناله سر داده و هشدار می دهد: «آه، از کمی توشه آخرت و طولانی بودن راه و دور بودن سفر و بزرگ بودن مقصد و محلّ ورود^۲».

شیخ صدوق، خصال، ترجمه کمره ای، ج 1، ص 69، کتابچی، تهران، چاپ 1377ش^۱

آه مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ تَمِيمِي آمَدی، عبد الواحد، غرر الحکم المورِد؛

بیایید شجاع باشیم!

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: فردی از ابوذر پرسید: چرا از مرگ می ترسیم؟ پاسخ داد: برای این که دنیا را آباد کرده اید، و آخرت تان را ویران. طبیعی است که دوست ندارید از نقطه آباد به مکان ویران منتقل شوید¹

شخصی از امام حسن مجتبی (علیه السلام) سؤال کرد که چرا از مرگ می ترسیم و آن را دوست نداریم، امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود: شما تمام کوششتان را صرف آبادی

² و درر الکلم، ص 144، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1366 ش

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي ذَرٍّ فَقَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ مَا لَنَا نَكْرَهُ الْمَوْتَ فَقَالَ لَأَنْتُمْ غَمَزْتُمُ الدُّنْيَا وَ أَخْرَبْتُمُ الْآخِرَةَ فَتَكْرَهُونَ أَنْ تُنْقَلُوا مِنْ غَمَزَانٍ إِلَى خَرَابٍ؛
کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر؛ آخوندی، محمد، ج 2، ص 458، دارالکتب الاسلامیه،

¹ تهران، چاپ چهارم، 1407ق

بیایید شجاع باشیم!

دنیا کرده اید و برای آخرت کار نیکی نکرده و آنجا را
خراب کرده اید. و به همین جهت، از مرگ می ترسید
و کراحت دارید که از جای آباد به جای خراب منتقل
شوید: (إنکم اخربتم آخرتکم وعمرتم دنیاکم فأنتم
«تکروهون النقله من العمران الی الخراب»)^۱

و در قرآن کریم آمده است: انانکه مرگ وعالم پس
از مرگ، جایگاهشان آتش وجهنم است. در این صورت، حق
دارند از مرگ بترسند: (إن الذین لایرجعون لقائنا و رضوا
بالحیاه الدنیا و اطمأنوا بها والذین هم عن آیاتنا غافلون
اولئک مأویهم النار بما کانوا یکسبون)^۲

^۱ معانی الاخبار، ص 289

^۲ سوره یونس، آیه 7 و 8

بیایید شجاع باشیم!

چنان که از این آیات و روایات استفاده می شود،
علّت ترس از مرگ، تلاش نکردن برای آخرت، بلکه بی
توجه بودن به آن و روی کردن به دنیا است؛ و همین
موجب ویرانی آخرت است.

انسان باید باور داشته باشد که مرگ پانهادن به جهان
آخرت و دیدن تلاش های این دنیا است. این باور اقتضا
دارد که آدمی به وظایفی که خدا بر عهده او گذاشته
عمل کند و به رحمت و اسعه خداوند امیدوار باشد. در
این صورت است که انسان نه تنها از مرگ نمی ترسد،
بلکه آن را به جهت لقای الاهی دوست خواهد داشت و
به آن عشق خواهد ورزید.

بیایید شجاع باشیم!

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: الدنیا سجن

المومن وجنه الكافروالموت جسرهولاً الى جناتهم

وجسرهولاً الى جحيمهم.^۱

یعنی: دنیا، زندان مومن و بهشت کافر است و مرگ پلی

است که آنان را به بهشت و اینان را به دوزخ می رساند.

امیر میرومنان (علیه السلام) می فرماید: «به خدا سوگند!

فرزند ابی طالب علاقه اش به مرگ بیش تر است از

کودک شیرخوار به پستان مادر^۲

بنابر این، راه **توس نداشتن از مرگ**، توجه به

آخرت است؛ چرا که اعتقاد نداشتن به خدا و قیامت،

^۱ معانی الاخبار، ص 289

^۲ نهج البلاغة، ص 52، خ 5

بیایید شجاع باشیم!

به فراموشی سپردن آخرت و فراهم نساختن ره توشه برای آن، از عوامل اساسی ترس از مرگ است.

تفاوت ترس مومن و کافر از مرگ

مومنین و بندگان شایسته خدا نیز از مرگ می ترسند، لکن ترس آنان از مرگ با ترس کفار و گنهکاران تفاوت ماهوی دارد؛ ترس کفار و گنهکاران نشأت گرفته از علل و عواملی است که بحثش گذشت، اما ترس مومنین، علت دیگری دارد و آن اینکه: نمی دانند وضع آنان در پیشگاه الهی چگونه است آیا اعمالی که انجام داده اند، مورد قبول حضرت حق، قرار گرفته یا نه؟ آیا خداوند از آنان راضی شده است یا نه، آیا زاد و توشه ای که برای سفر طولانی آخرت فراهم کرده اند آنها را به مقصد می رساند یا نه؟ و بالاخره، آیا به مدارج عالیه کمال رسیده و

بیایید شجاع باشیم!

به مقام وصل راه یافته اند یا نه؟ و امثال اینها، نه آنکه نمی دانند مرگ، با آنها چه خواهد کرد و یا مرگ آنان را به دیار نیستی و عدم می فرستد. به هر حال، ممکن است مومنین هم از مرگ بترسند ولی سنخ ترس آنان با ترس کافرین، فرق دارد.

چرا کت استیونس مسلمان شد؟

«کت استیونس (یوسف اسلام) خواننده معروف (انگلیسی الاصل) موسیقی پاپ: یکسال پیش از انقلاب اسلامی ایران هنگامی که به اسلام گرویدم همه ترس های من از

بیا یاد شجاع باشیم!

طبیعت، انسان و جهان ناشناخته هابه آرامشی تبدیل شد که

از آیه^۱ «لِلّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»

یعنی هرآنچه در اسمانها و زمین است مال خداست.

جان می گرفت^۲

چه کنیم که بر ترس نابجای خود غلبه نماییم؟

ترس^۱ یکی از حالات روانی انسان است که از بدو تولد تا مرگ همراه انسان بوده و باعث بروز رفتارهای خاصی در انسان می شود. این احساس ناخوشایند و البته طبیعی در واکنش به خطرات واقعی ایجاد می شود. به بیان

^۱ بقره^۴ 284

^۲ با قرآن بیشتر آشنا شویم

بیایید شجاع باشیم!

دیگر، ترس واکنشی است هیجانی که بر اثر اختلال به وجود می آید و رفتار عادی آدمی را باز می ستاند. از نگاه دیگر می توان گفت؛ ترس عاطفه ای است به صورت یک نیرو و محرک که آدمی را در مبارزه با مشکلات و رفع موانع حیات دچار آسیب کرده و توان تلاش را از انسان باز می ستاند¹

ترس تا حدودی برای روند تکمیلی شخصیت انسان لازم است؛ و به همین جهت ترس ها را عمدتاً به دو نوع تقسیم می کنند که عبارت اند از ترس مطلوب و ترس نامطلوب .

قائمی، علی، ترس و اضطراب در کودکان، ص 15، تهران،
¹. انتشارات امیری، 1368ش

بیایید شجاع باشیم!

ترس مطلوب انواع مختلفی دارد که مهم ترین آن ترس از خداست که به خوف و خشیت الهی تعبیر می شود.

منظور ترس انسان از خدا که مهربان ترین مهربانان عالم است، یکی عظمت الهی است که انسان در مقابل عظمت الهی خود را هیچ می بیند و خدا را بسیار عظیم و بزرگ، لذا دچار خشت می شود.

در حالات فاطمه زهرا (علیها السلام) آمده که در حال نماز، بدنش می لرزید یا امیرمومنان علی (علیه السلام) هفتاد بار در نماز از ترس خدا بیهوش شدند.¹

¹ معارف قرآن کریم و اهل بیت (ع)

بیایید شجاع باشیم!

و دیگری ترس از قیامت و اینکه در امتحان الهی
مردود شود و جهنمی گردد می باشد. ترس از قیامت بسیار
مطلوب است. که در قران کریم از صفات مومن یکی
اینکه از قیامت هراسان است

الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ¹

انان که خدا ترسند به غیب و از قیامت در هراسند.

که این گونه ترس ها و هراس ها، ترس مطلوب
هستند.

اما ترسهای نامطلوب مورد نکوهش اسلام است.

¹انبیاء 49

بیایید شجاع باشیم!

اسلام مخالف ترس نامطلوب است زیرا جلو پیشرفت را می گیرد و انسان را زمین گیر می نماید و باعث تسلیم در مقابل ظالمین و متجاوزین می شود و آبرو و عزت انسان را خدشه دار می نماید و در نهایت انسان در امتحان الهی مردود می شود. همانند عیدالله بن حر ریاحی که امام حسین ^(علیه السلام) در راه کوفه با او برخورد کرد و او را دعوت به همراهی قیام حسینی نمود ولی عیدالله گفت راه شما راه کشته شدن است و من می ترسم! و حاضر نشد جزو یاران امام حسین ^(علیه السلام) باشد. بعد از عاشورای حسینی، عیدالله از اینکه امام را یاری نکرد و دعوت حجت خدا را رد نمود، پشیمان شد که دیگر سودی برایش نداشت.^۱

1. الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج ۵، ص ۸۴؛ موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۵.

بیایید شجاع باشیم!

نکته مهم درباره شجاعت:

گاهی شجاعت ارثی است. مانند حضرت عباس علیه السلام که هم مادرش ام البنین خیلی شجاع بود هم پدرش امیر مومنان که بعد از پیامبر اسلام کسی به شجاع حضرت علی علیه السلام نمی رسد.

و گاهی اکتسابی است. مانند یکی از سرداران جبهه که در خاطراتش می گفت در نوجوانی خیلی ترسو بوده بطوری که وقتی دستشوئی می خواسته برود باید داداشش همراهش تا در دستشوئی می رفته است! ولی همین فرد با شرکت

بیایید شجاع باشیم!

در جبهه، ترسش از بین رفته و به یک ادم شجاع تبدیل میشود.

برای غلبه بر ترس های نامطلوب، راههای زیر را پیشنهاد می نماییم:

1- بالابردن ایمان و معرفت الهی و توکل بر خدا در همه کارها و در همه ساعات شبانه روز و انفاق کردن و داشتن استقامت ثر انجام وظایف الهی.

. قرآن کریم در این باره می فرماید: «بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

بیایید شجاع باشیم!

وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛^[۱] آری کسی که در برابر خداوند تسلیم شود و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است، نه ترسی بر آنها است و نه غمگین خواهند شد.

و باز فرموده است:

«مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛^[۲] هر گاه ایمان به خداوند یگانه و روز جزا بیاورند و عمل صالح انجام دهند نه ترسی بر آنها است و نه غمگین خواهند شد.

. خداوند به هدایت شوندگان چنین می‌فرماید: «إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا

^۱. بقره، ۱۱۲

^۲. مائده، ۶۹

بیایید شجاع باشیم!

هُمْ يَحْزَنُونَ»؛^[۱] هر گاه هدایتی از طرف من برای شما آمد کسانی که از آن پیروی کنند نه ترسی بر آنها است و نه غمگین می شوند.

خداوند نیز ترس را از دل انفاق کنندگان در راه خود می زداید: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛^[۲] کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده اند، منت نمی گذارند و آزاری نمی رسانند، پاداش آنها نزد پروردگارشان (محفوظ) است، و نه ترسی دارند، و نه غمگین می شوند.

¹. بقره، 38

². بقره، 262

بیایید شجاع باشیم!

همچنین استقامت در راه خدا باعث دور شدن از ترس نامطلوب می شود.

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛^[۱] کسانی که گفتند پروردگار ما الله است، سپس استقامت به خرج دادند نه ترسی برای آنهاست و نه غمی دارند.

ایه الله بهجت از جن نمی ترسیدند

ایشان فرمودند:

من خودم وارد منزلی شدم (منزل عمویشان در کربلا) خواستم بروم داخل اتاق، " صاحبخانه گفت: آنجا نرو جن دارد. گفتم: باشد به من کاری ندارند. رفتم داخل اتاق دراز کشیدم، عمامه ام را پهلوی خودم گذاشتم و عبایم را روی سرم کشیدم. پاسی از

¹. احقاف، 13

بیایید شجاع باشیم!

شب که گذشت، صدای پای آنها را بیرون در اتاق می شنیدم. یک دفعه احساس کردم که یکی از این پاها به در اتاق نزدیک شد. از پنجره خودش را بالا کشید و داخل اتاق را نگاه کرد. دید که من اینجا خوابیدم. عمامه ام کنارم است. رفت به آنها "گفت: این لشکر خداست."^۱

هنگامی که انسان مومن دچار ترس یا اضطراب می شود به یاد خدا می افتد و متکی به قدرت و رحمت او می شود، قلبش آرام می گیرد، با خود می گوید: آری من تنها نیستم، من در سایه خدا، بی نهایت قدرت دارم. قهرمانی های مجاهدان راه خدا در جنگ ها، چه در گذشته و چه در حال و سلحشوری های اعجاب انگیز و

منبع: جام نیوز

212009

1

بیایید شجاع باشیم!

خیره کننده آنان، حتی در آن جایی که تک و تنها بوده اند بیانگر آرامشی است که در سایه ایمان پیدا می شود.

2- علم و دانش خود را باید بالابیریم. هرچقدر انسان نسبت به مجهولات جهان اطلاع پیدا کند ترس های نامطلوب او کمتر می شود.

3- رفتن به استقبال چیزی که ترس آور است!

امیر مومنان حضرت علی علیه السلام که به تدبیر و چاره اندیشی در امور شهره می باشند راهکار جالبی برای مواجهه با ترس حاصل از این مشکلات معرفی می فرمایند.

بیایید شجاع باشیم!

ایشان می فرمایند: هنگامی که از چیزی می ترسی، خود را در آن بیفکن، زیرا گاهی ترسیدن از چیزی، از خود آن سخت تر است.¹

ترسی که عامل عقب ماندگی است
انسان از عواملی که در خور ترسیدن نیست، بترسد؛ هر
خطر موهومی را جدی بگیرد و هر دشمن خیالی را مایه
وحشت قرار دهد؛ از همه چیز و حتی از سایه خودش نیز
بترسد و از ورود در هر کاری به احتمال عدم موفقیت،
واهمه داشته باشد، چنین ترسی مایه عقب ماندگی و
بدبختی و ناکامی و ذلت و زبونی است.
جهان در همه ابعادش مانند یک میدان نبرد است. موانع
و مشکلات و خطرهای همیشه وجود داشته و دارد و تا انسان
با آنها دست و پنجه نرم نکند و خود را به طور جدی

¹ نهج البلاغه - حکمت 175

بیایید شجاع باشیم!

آماده مقابله با آنها نسازد، موفق نخواهد شد. غالباً ممکن نیست که ما دست به کاری بزنیم پیروزی در آن صد درصد تضمین شده باشد یا هیچ گونه خطری در آن وجود نداشته باشد، این یک خیال محال و پنداری باطل است. اینجاست که نقش شجاعت و شهامت روشن می شود و آثار منفی صفت رذیله ترس خود را نشان می دهد.

هر کشاورزی احتمال خشکسالی و آفت را می دهد، هر تاجری در معرض نوسان قیمت ها و دگرگونی وضع بازار است. هر مسافری احتمال تصادف و خطرات دیگر را می دهد و در هر عمل جراحی احتمال خطر وجود دارد. اگر به این احتمالات ترتیب اثر داده شود باید دست روی دست بگذاریم و هیچ کاری نکنیم و فقط در انتظار مرگ باشیم. مسلماً در این گونه موارد باید خطرات جدی

بیایید شجاع باشیم!

را پیش بینی کرد و راه مقابله با آن را شناخت. از بی پروایی و تهور پرهیز نمود، در عین حال احتمالات نسجیده و نامعقول و احتمالاتی که همیشه و در هر حال وجود دارد نباید سد راه انسان گردد.^۱

در خاطرات یکی از فرماندهان دفاع مقدس است که در نوجوانی انقدر ترسو بود که حتی وقتی شب دستشویی میخواست بره باید داداشش همراهش می شد! ولی وقتی به جبهه رفت ترس از او دور شد و به یکی از مردان شجاع تبدیل گردید.

4- این را به خود تلقین کنیم که خداوند افراد شجاع را دوست دارد و افراد ترسو را دوست ندارد.

<http://www.porseman.org/q/vservice.aspx?id=128754>¹

بیا یاد شجاع باشیم!

لذا برای جلب رضایت الهی، شجاع باشیم.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: خداوند

شجاعت را دوست دارد حتی اگر بخاطر کشتن یک مار
شجاع شده باشد.^۱

چند نمونه از شجاعت ها

در حدیث لیلۃ المیت (شبی که علی (علیه السلام) به
جای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در بسترش خوابید تا آن
حضرت هجرت به مدینه را آغاز کند) می خوانیم:
صبحگاهان هنگامی که محاصره کنندگان خانه پیامبر
(ص) به درون خانه ریختند و به سوی بستر حمله کردند،
علی (علیه السلام) را به جای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در بستر

^۱. مسند الشهاب، ج ۲، ص ۱۵۲، ح ۱۰۸۰

بیایید شجاع باشیم!

دیدند و با سخنان زشتی نسبت به مقام والای علی^(علیه السلام) اهانت کردند، امام^(علیه السلام) فرمود: این سخنان را در باره من می گوئید در حالی که خداوند افتخارات بزرگی به من داده - و از جمله آنها - این افتخار را ذکر فرمود: «و من الشجاعة ما لو قسم علی جمیع جناء الدنیا لصاروا به شجعانا؛ خداوند آن قدر شجاعت به من عطا فرموده که اگر بر تمام افراد ترسو و جبان دنیا تقسیم شود همه شجاع خواهند شد»¹

بخاطر چه چیزی آزاد شد؟

گروهی از اسیران را خدمت پیامبر^(صلی الله علیه و آله و سلم) آوردند حضرت^(به خاطر جنایاتی که آنها انجام داده بودند) دستور قتل

¹ بحار الانوار، جلد 19، صفحه 244

بیایید شجاع باشیم!

آنها را صادر کرد به استثنای یک نفر، آن فرد تعجب نمود و عرض کرد چگونه مرا از میان همه آنها آزاد کردی؟! فرمود: جبرئیل از سوی خدا این خبر را به من داده است که تو دارای پنج صفت هستی که خدا و پیامبرش (ص) آن را دوست دارند؛ «الغیرة الشدیده علی حرمک، و السخاء، و حسن الخلق، و صدق اللسان و الشجاعة؛ غیرت شدید نسبت به ناموست، و سخاوت، و حسن خلق، و راستگویی و شجاعت

هنگامی که آن مرد اسیر آزاد شده این سخن را شنید اسلام آورد و در زمره مسلمانان شایسته قرار گرفت.^۱

شجاعت میثم تمار

بحار جلد 18 ص 44

بیایید شجاع باشیم!

در سال ۶۰ هجری میثم وقتی از مدینه به کوفه آمد، علیه یزید شروع به افشاگری کرد، ابن زیاد دستور داد که میثم را به دار بیاوریند. اما میثم شروع کرد به افشاگری علیه دستگاه ظلم بنی امیه و بیان فضایل اهل بیت (علیهم السلام)، در این موقع دست راست او را قطع کردند. ساکت نشد. دست چپ او را قطع کردند باز ساکت نشد. عاقبت زبانش را درآوردند و او را شهید نمودند.^۱

شجاعت عبدالله بن عقیف

پس از شهادت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) و اصحابش خانواده آن حضرت را به عنوان اسیر از کربلا

الارشاد مفید، ج ۱، ص ۳۲۳_ ۳۲۵

بیایید شجاع باشیم!

به کوفه بردند و به دستور «عبداللہ بن زیاد» مردم آن شهر را برای امر مهم به مسجد اعظم فرا خواندند. اسرا را وارد مسجد کردند و «ابن زیاد» فرمانده سپاه کوفه در حالی که مست شادی و غرور بود به مسجد آمد و بالای منبر رفت. سران لشکرش چون شمر بن ذی الجوشن و عمر بن سعد و سایرین از سپاه فاتح در مسجد حاضر شدند. ابن زیاد ملعون بالای منبر نشست و شروع به جسارت به امام حسین علیه السلام و امیر مومنان علی علیه السلام کرد. در این هنگام عبداللہ عفیف که در گوشه ای از مسجد بود ناگهان از جا بلند شد و سکوت مرگبار فضا را شکست و با صدای بلند فریاد زد: «ای پسر مرجانہ، دروغگو و فرزند دروغگو، تو و پدرت هستید و یزید و پدرش (معاویہ) که تو را حاکم مسلمین کرد. ای فرزند مرجانہ اولاد پیامبر را می کشی و چون راستگویان می نشینی و هر سخن زشتی که می خواهی بر زبان می رانی!

بیایید شجاع باشیم!

گویا این سخنان مانند گرز آتشی بر سر ابن زیاد فرود آمد و تمام هیبت و جایگاه او را در جمع بزرگان و مردم کوفه بر هم زد آشفته شد و پرسید «این کیست؟» عبدالله پاسخ داد: «من هستم عبدالله بن عقیف ازدی!» ابن زیاد دستور داد او را دستگیر کنند ولی دوستان عبدالله عقیف او را فراری دادند.¹

مسجد مومن گش!

مسجد حاج ماشاالله یا مسجد مهمان گش مسجدی است در شمال مقبره ابن بابویه در شهرری. گفته اند طغرل

رسول جعفریان - تاریخ خلفا - جلد 2

بیایید شجاع باشیم!

شاه تنها و شکست خورده شب به این نقطه می‌رسد و می‌خواهد از سر ناچاری شب را در این مسجد بگذراند.

این مسجدی بوده که هر بیگانه‌ای در آن می‌خفته صبح روز بعد نعشش را خارج می‌کردند. به طغرل هم می‌گویند که شب در این مسجد نخواست. او که همه چیز خود را از دست داده بود، همان جا را برای خوابیدن اختیار می‌کند. تا از نکبت عمرش خلاص شود.

ساعتی از شب می‌گذرد صدای مهیبی از سمتی از مسجد می‌شنود که می‌گوید: تو می‌آیی یا من بیایم؟

طغرل اعتنا نمی‌کند، ولی صدا تکرار می‌شود و این بار طغرل شمشیرش را کشیده و با شجاعت می‌گوید تو بیا.

بیایید شجاع باشیم!

ناگهان صدای خراب شدن دیوار را می شنود و همراهش
صدای ریختن سکه‌هایی بر روی زمین می ریزد

در این موقع متوجه می شود که در دیوار طلسم بوده
و افرادی که انجا می خوابیدند از ترس می مردند ولی
طغرل بخاطر شجاعتش زنده ماند و تمام آن گنج صاحب
می شود.

بُود مهمان همیشه دلخوش اینجا

نباشد مسجد مهمان گُش اینجا^۱

درباره ترس کودکان

¹داستانهای امثال - امیر قلی امینی

بیایید شجاع باشیم!

اولا یک نکته بسیار مهم در مورد ترس این است که ترس فقط در صورتی که از حالت نرمال خود خارج شود ترس نامیده می شود به طور مثال اگر یک کودک از ارتفاع بالا در نوک یک قله بترسد نمی توان او نامید اما اگر یک کودک در حضور کودک ترسو را خانواده خود جرات رفتن به اتاق خودش را نداشته باشد و از تنهایی و تاریکی در اتاقش به شدت وحشت داشته باشد می شود او را در زمره کودکان ترسو قرار داد. نکته مهم در کاهش ترس در کودک ترسو این است که باید او را به تدریج با این کار آشنا نمود مثلا اگر او از شنا کردن در عمق یک متری می ترسد ابتدا لازم است تا در عمق سی سانتی قرار گرفته و آرام آرام و با گذشت زمان از او انتظار قرار گرفتن در عمق یک متری را داشت و نه اینکه یکباره او را در درون عمق یک متری پرتاب کرد و گفت ایرادی ندارد و ترسش ریخته می شود! چرا که این

بیایید شجاع باشیم!

کار می تواند بسیار خطرناک باشد و حتی منجر به مرگ نیز شود. باید برای کاهش ترس در کودکان ترسو با آنها همراه شد مثلاً در مثال بالا اگر پدر به آرامی دست فرزند خود را بگیرد و او را با محیط استخر و آب آشنا نماید کودک کم کم می تواند به شرایط عادت کرده و ترسش فرو می ریزد اما تصور کنید که پدری به جای این کار به یکباره فرزند خود را در درون آب بیندازد. در واقع در صورت بروز چنین اتفاقی کودک به پدر و یا مادر بی اعتماد شده و ترسی دیگر در او به وجود می آید که ترس از والدین است و اگر او به این مرحله برسد نه تنها بسیاری از ترس هایش خوب نمی شود بلکه بدتر نیز خواهد شد و دیگر به هیچ نحوی نمی توان به راحتی ترس ها را در او از بین برد و به او کمک کرد. استفاده از واژه های مثبتی مانند ”می دونستم که تو میتونی“ مطمئنم که تو شجاعی“ و این قبیل عبارات می تواند اعتماد به

بیایید شجاع باشیم!

نفس را در کودک افزایش داده و هم چنین مثالهایی از قهرمانان شخصیت هایی که فرزند در کارتون و فیلم و با داستان خوانده بسیار مهم می باشد. مثلا بگویید ” پسر من مثل فلان قهرمان شجاع است ” البته این نکته را باید دقت نمود که کودک نباید حس کند که تحت فشار است بلکه به آرامی و ظرافت باید این موارد به او گفته شود. از کودک ترسو نکته مهم بعدی این است که اگر مواجهه با ترس فرار کرد یک امر طبیعی است و نباید حمایت شما از بین رود چرا که در این صورت او احساس ترس بیشتری نموده و ممکن است که به طور کلی اعتماد به نفسش از بین برود پس نیاز است تا دائما او حس کند که شما به عنوان حامی و پشتیبان او هستید حتی اگر او هنوز آمادگی شکست ترس و مواجهه شدن با آن را به خوبی نداشته باشد.

بیایید شجاع باشیم!

1. نکته مهم دیگر این است که می بایست صبور باشد و فرصت های زیادی به فرزند خود بدهد مثلا اگر او نتوانست با ترسش مقابله کند به او بگوید "هیچ ایرادی ندارد هنوز هم فرصت داری" این جمله به او می فهماند که تسلیم شدن معنایی ندارد و همواره باید امیدوار بود. مورد مهم دیگر این است که هرگز نباید ترس ها را در یک کودک ترسو کم انگاشته و آن ها را مسخره نمود چرا که جنس ترس در آن ها با بزرگسالان متفاوت است مثلا نباید به او بگوید "تو که دیگر بچه نیستی، این که ترسی ندارد" و به جای آن می شود گفت "من هم از برخی چیزها می ترسم که شاید تو نترسی" اما ترس نمی تواند من را شکست دهد و نکته مهم هم همین است که کودک بفهمد که می تواند بزرگترین ترس ها را نیز شکست داده و راحت شود. در نهایت و

بیایید شجاع باشیم!

در صورت رعایت موارد گفته شده اگر باز هم
کودک ترس های زیادی دارد که روند زندگی
اش را مختل نموده مشاوره با متخصصان
روانشناسی می تواند بسیار مفید و راهگشا باشد¹

سلام.

بی مقدمه میگم

بنده از کودکی هم کاری خواستم بکنم توستری خوردم و الان که
بزرگ شدم ترسو شدم هر کاری میخوام بکنم استرس دارم و بی
خیالش میشم
از بانک رفتن در ساعات شلوغ گرفته تا رانندگی ، رفتن به ادارات
.....و

از کودکی منو کوچیک کردن تو جمع و مجال حرف زدن به من
نمیدادن
اخلاقم هم طوری که تا یکی کوچیکم میکنه میشم دشمن خونیش

¹کودک-ترسو <http://kodakonojavan.com/>

بیایید شجاع باشیم!

میدونم که باید برم تو دل ترس ولی جرعت میخواد
بارها دعا کردم خدا جرعت بده ...
لطفا پیش مشاور ، داستان ، نصیحت نکنین
بیاین این خانه رو خراب کنید و از اول بسازید
ممنونم^۱

نگاهی دیگر به بیانات اهل بیت (علیهم السلام) درباره

ترس نابجا

بیایید شجاع باشیم!

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده: «لا ینبغی للمؤمن أن یکون بخيلا و لا جبانا»¹ سزاوار نیست که مؤمن بخیل و ترسو باشد.

همچنین آن حضرت فرمود: «اللّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبَخْلِ، و أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجَبَنِ، و...»² خدایا از بخل و از ترس به تو پناه می برم.

امام علی (علیه السلام) نیز در فرمان حکومتی اش به مالک اشتر در مورد ترسوها سفارش می کند: «...وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ وَلَا

¹ جامع السعادات، ج 1، ص 205
ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه
ورام، ج 1، ص 172، مکتبه فقیه، قم، چاپ
² اول، 1410ق.

بیایید شجاع باشیم!

جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ...»^۱؛ در حلقه مشاوران دو گروه را دخالت مده، بخیلان و ترسوها؛ چرا که بخیلان تو را از فضل و بخشش منصرف می کنند، و ترسوها باعث ضعف و سستی در تصمیم گیری ها می شوند. و فرمود: الشَّجَاعَةُ عِزٌّ حَاضِرٌ، الْجُبْنُ ذُلٌّ ظَاهِرٌ^۲؛

:شجاعت عزتی است آماده، ترس ذلتی است آشکار

حضرت علی علیه السلام همچنین در باره جبن و ترسو بودن، چنین می فرماید:

شریف الرضی، نَجْدِ بْنِ حَسَنِ، نَهْجُ الْبَلَاغَةِ، مُحَقَّقٌ، صَالِحٌ، صَبْحِي، ص ۴۳۰، هَجْرَت، قَم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق^۱

شرح آقا سید جمال الدین خوانساری ج ۱، ص ۱۵۲، ح ۵۷۲

بیایید شجاع باشیم!

الجبن منقصة؛"

.ترسو بودن، نقص و کاستی است

الجبن افه، العجز سخاف؛"

ترسو بودن، آفت و بی چارگی است، ناتوانی،

.سفاهت و کم عقلی [یا ضعف] است

احذروا الجبن فانه عار و منقصة؛"

از ترسو بودن پرهیزید! زیرا ننگ و نقص

است^۱

و امام صادق علیه السلام فرمود: هر که از ترس فقر

از دواج نکند به لطف خدا بدگمان شده است

چرا که خداوند می فرماید: اگر آنان فقیر باشند

¹ ورزش در اسلام ، حسین صبوری

بیایید شجاع باشیم!

خداوند از فضل و کرم خود بی نیازشان می
کند^۱

در روایات آمده که خوردن اسپند و به ترس را از بین می
برد.

حضرت علی (ع) در روایتی می فرماید
خوردن **به** موجب تقویت قلب، شستشوی معده، "
پاکیزه شدن دل و از بین رفتن ترس و وحشت می
شود^۱.

من لایخضره الفقیه، ج 2، ص 251

بیایید شجاع باشیم!

در مکارم الاخلاق به نقل از محمد بن حکم:

یکی از پیامبران الهی از ترسو بودن امت خود، به درگاه خداوند (عزوجل) نالید. خداوند (عزوجل) به او چنین وحی فرستاد به امت فرمان بده که **اسپند** بخورند. در روایتی دیگر است: به آنان بفرما که اسپند بگیرند و بخورند؛ چرا که مرد را شجاعت می افزاید.

تذکر:

<http://www.akairan.com/health/print/eslam-salamat/2014101204011140.html>¹

بیایید شجاع باشیم!

البته باید در نظر داشته باشید که در اسپند ماده موثره ای بنام هارمین وجود دارد که سمی می باشد و همانطور که روایات آمده است دوز مصرفی آن 5 گرم است بیشتر از 5 گرم آن عوارض جانبی به همراه دارد و برای جلوگیری از عوارض آن همیشه در کنار اسپند رب انار یا رب نارنج باید مصرف شود.^۱

..

¹<http://tohfehakim.parsiblog.com/Posts/8/>

بیایید شجاع باشیم!

نتیجه:

شجاعت یکی از فضیلت‌های خیلی مهم است که نقش مهمی در موفقیت و پیشرفت انسان و جامعه دارد و خوب است انسان آن را تقویت کند و از ترس و دلهره و اضطراب دوری کند مخصوصاً در مورد ملت ما که در میدان مبارزه با ظالمین و ابرقدرت‌های مستکبر هستند لازم

بیایید شجاع باشیم!

است که همگی بویژه مسئولین شجاع باشند و از چیزی
نترسند. همانطور که حضرت امام فرمود:

از هیچ چیز جز خدا نترسید

من بار دیگر از مسئولین بالای نظام جمهوری اسلامی می‌خواهم که
از هیچ کس و از هیچ چیز جز خدای بزرگ نترسند و کمرها را
ببندند و دست از مبارزه و جهاد علیه فساد و فحشای سرمایه‌داری
غرب و پوچی و تجاوز کمونیسم نکشند که ما هنوز در قدم‌های اول
مبارزه جهانی خود علیه غرب و شرقیم.¹

صحیفه امام؛ ج 21؛ ص 327 | پیام به
مناسبت نیمه شعبان؛ 2 فروردین 1368

بیایید شجاع باشیم!

منابع

1. قرآن کریم

2. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، محقق،

صالح، صبحی، ص ۴۳۰، هجرت، قم، چاپ اول،

1414ق

بیایید شجاع باشیم!

3. بلاغۃ الامام علی بن الحسین اثر جعفر عباس حائری

www.imam-khomeini.ir.4

<http://www.tardid.com/>.5

<http://dana.ir/23381>.6

7. بحار الانوار، علامه مجلسی

8. تحفه سلیمانیه ترجمه و شرح عهد مالک اشتر. فارسی.

از سید ماجدین محمد حسین بحرانی (قرن یازدهم) در

سال ۱۳۰۱ق. در ۳۰۴ صفحه جیبی چاپ شده است

9. شرح فارسی غررالحکم، نویسنده: آقا جمال خوانساری

10. صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ الخصال، جامعه

مدرسین، قم، چ اول، 1362ش

بیا یید شجاع باشیم!

11. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی؛ غررالحکم و

دررالكلم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، 1366

ش،

12. مغربی، نعمان بن محمد تمیمی؛ دعائم الإسلام، دار

المعارف مصر، 1385ق،

13. <http://adabestaneneyshabour.blogfa.com/>

14. شیخ صدوق، خصال، ترجمه کمره ای، ج 1، ص

69، کتابچی، تهران، چاپ اول، 1377ش

15. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، محقق و مصحح:

غفاری، علی اکبر؛ آخوندی، محمد، ج 2، ص 458،

دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ چهارم، 1407ق

بیایید شجاع باشیم!

16. معانی الاخبار، ابن بابویه، محمد بن
علیمصاح: غفاری، علی اکبر مترجم: محمدی شاهرودی،
عبدالعلی ناشر: دارالکتب الاسلامیه محل نشر: تهران
17. باقران بیشتر اشنا شویم. مولف،
18. قائمی، علی، ترس و اضطراب در کودکان، ص 15، تهران،
انتشارات امیری، ش 1368
19. معارف قران کریم و اهل بیت (ع)، مولف
20. الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج ۵، ص ۸۴؛ موسوعه
کلمات الامام الحسین،
21. منبع: جام نیوز
- <http://www.porseman.org/q/vservice.aspx?id=128754>. 22

بیا یید شجاع باشیم!

23. مسند الشهاب، محمد بن سلامه القضاءى أبو عبد الله؛

المحقق: حمدى عبد المجيد السلفى

24. الارشاد، شيخ مفيد

25. رسول جعفریان - تاريخ خلفا -

26. داستانهای امثال - امیر قلی امینی

<http://kodakonojavan.com/> - کودک

27. ترسو

28. جامع السعادات، نویسنده: نراقی، مهدی بن ابی

ذرمصصح: کلانتر، محمد مقدمه نویسنده: مظفر،

محمد رضا ناشر: موسسه الاعلمی للمطبوعات محل

نشر: بیروت - لبنان

بیایید شجاع باشیم!

29. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام،

¹، مکتبه فقیه، قم، چاپ اول، 1410 ق.

30. صحیفه امام، موسسه نشر آثار حضرت امام

31 شرح آقا سید جمال الدین خوانساری .

32 من لایخضره الفقیه - شیخ صدوق.

33

www.askdin.com/showthread.php?t=4269

5.

34.

<http://www.akairan.com/health/print/eslam-salamat/2014101204011140.html>

35.

بیایید شجاع باشیم!

<http://tohfehakim.parsiblog.com/Posts/8/>